

فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی

سال بیست و یکم، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۹۲، صفحات ۱۸۷-۲۰۸

اثر خصوصی سازی بر تولید ناخالص داخلی در ایران و کشورهای منتخب

عباس معمارنژاد

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

ab_memar@yahoo.com

محمود بابازاده

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

babazadeh_ma@yahoo.com

ابلاغ و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان تعیین کننده حیطه فعالیت‌های اقتصادی دولت و بخش خصوصی فرایند خصوصی سازی شرکت‌های دولتی را شتاب بخشیده و جان تازه‌ای به بازارهای مالی و اقتصاد کشور داده است. خصوصی سازی با هدف افزایش سطح تولید که زمینه رشد اقتصادی را فراهم می‌نماید یکی از مسائل مورد علاقه اقتصاددانان و سیاستگذاران است. در شرایطی که مطالعات بسیاری برای ارزیابی تجربی سیاست خصوصی سازی در سطح خرد در اقتصاد ایران انجام شده است، مباحث خصوصی سازی از دیدگاه اقتصاد کلان غنی نیست. در این مقاله، اثر خصوصی سازی بر تولید ناخالص داخلی در ایران و کشورهای منتخب طی دوره زمانی (۱۹۹۳-۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های تلفیقی و با بکارگیری آزمون پانل دیتا مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج آزمون نشان می‌دهد که خصوصی سازی اثر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی دارد.

طبقه‌بندی JEL: E2, O4, O43

واژه‌های کلیدی: خصوصی سازی، تولید ناخالص داخلی، پانل دیتا.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۵

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، خصوصی‌سازی از دیدگاه‌های گوناگون اقتصاد خرد و کلان از طریق سیاستگذاران و پژوهشگران اقتصادی بررسی شده است. بیشتر مطالعات صورت گرفته مربوط به خصوصی‌سازی و نتایج آن از ابعاد اقتصاد خرد بوده است. در بسیاری از مطالعات عملکرد واحدهای خصوصی‌سازی شده با واحدهای دولتی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند، در حالی که ارتباط تنگاتنگی بین خصوصی‌سازی و عملکرد اقتصاد کلان نیز وجود دارد. مشاهدات زیر این ارتباط را به وضوح بیان می‌کند.

نخست اینکه توجه به این نکته که انگیزه خصوصی‌سازی در کشورها مشکلات اقتصاد کلان آنها بود (یارو، ۱۹۹۸)، بروز پدیده رکود تورمی در دهه ۱۹۷۰ و عملکرد ضعیف اقتصادی بسیاری از کشورها همراه با کسری بودجه‌های وسیع دولت‌ها شرایطی را مشابه بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ از لحاظ تحول دیدگاه‌های اقتصادی ایجاد کرد و خصوصی‌سازی به‌عنوان راهکاری برای ارتقای کارایی و رها شدن از بحران اقتصادی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

دوم اینکه در ادبیات کلاسیک رشد اقتصادی که از دهه ۱۹۶۰ با بررسی سولو گسترش یافت، نقش مستقیمی برای دولت در نظر نگرفت و اصلاحات اقتصادی بر پایه آزادسازی به‌عنوان شرط لازم افزایش تولید و رشد بلندمدت اقتصادی مطرح کرد و به‌صورت غیرمستقیم نقش خصوصی‌سازی و بخش خصوصی در فرایند رشد اقتصادی پررنگ‌تر از قبل طرح می‌شود.

سوم اینکه ارزیابی برای عملکرد قابل قبول یا عملکرد ناموفق برنامه خصوصی‌سازی با اثرگذاری بر متغیرهای کلان اقتصادی سنجیده می‌شود. طی سال‌های اخیر عمده مطالعات صورت گرفته در زمینه عملکرد بنگاه‌های خصوصی‌شده با توجه به معیارهایی مانند سرمایه‌گذاری، سودآوری، تولید حقیقی و افزایش کارایی و دارایی شرکت‌ها می‌باشد. به‌عنوان مثال، بوبکری (۲۰۰۳) در مطالعات خود برای شرکت‌های آفریقایی و دوئتر و مالاستا (۲۰۰۱) برای کشورهای درحال توسعه و دسوزا، وی، وارا (۲۰۰۳) برای شرکت‌های چینی نشان دادند که سودآوری و میزان سرمایه‌گذاری و کارایی پس از واگذاری و خصوصی‌سازی از پیشرفت چشمگیری برخوردار بودند، اما از آنجایی که اغلب این بررسی‌ها به موارد موفق خصوصی‌شده تأکید دارند نتایج این مطالعات به دشواری با سطح اقتصاد کلان تعمیم داده می‌شود.

اهداف خصوصی‌سازی با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و موقعیت هر کشور با یکدیگر متفاوت است. هدف اصلی بهبود اوضاع و شرایط اقتصادی است، در کنار این هدف اصلی اهداف دیگری نیز می‌تواند وجود داشته باشد که عبارتند از افزایش تولید ملی، دستیابی دولت به منابع مالی بخش خصوصی، صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت، تشویق رقابت، افزایش رفاه ملی و افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی،

جلوگیری از انحصار آشکار، کاهش کسری بودجه دولت، ترویج سرمایه گذاری مستقیم خارجی، توسعه بازار سرمایه داخل و بهبود بهره‌وری بنگاه‌های تازه خصوصی سازی شده و کمک به رشد اقتصادی از جمله این اهداف است که باعث شد خصوصی سازی به عنوان یکی از راهکارهای توسعه اقتصادی نام برده شود (یوبکری، ۲۰۰۹). در این مقاله، به بررسی اثر خصوصی سازی بر تولید ناخالص داخلی اقتصاد می‌پردازیم. برای این منظور، از داده‌های ایران و ۶ کشور در حال توسعه ترکیه، مصر، پاکستان، هند، مالزی و اندونزی طی دوره (۲۰۰۸-۱۹۹۳) استفاده می‌شود و به دنبال پاسخ با این پرسش هستیم که خصوصی سازی بر تولید ناخالص داخلی در ایران و کشورهای منتخب چه تأثیری دارد؟

از این جهت فرضیه تحقیق به این صورت مطرح می‌شود که سیاست خصوصی سازی تأثیر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی دارد.

در بخش بعدی مروری کوتاه بر ادبیات موضوع و مبانی نظری تحقیق و در بخش سوم، پیشینه تحقیق و در بخش چهارم مدل مورد استفاده و برآورد مدل و سرانجام با تفسیر و نتیجه‌گیری مقاله به پایان می‌رسد.

۲. ادبیات موضوع و مبانی نظری

اقتصاددانان با ارائه دلایل مختلف نشان می‌دهند که مالکیت دولتی ذاتاً ناکارآمدتر از مالکیت خصوصی خواهد بود حتی به فرض آنکه مالکیت دولتی خیرخواه باشد، به این دلیل در چند دهه اخیر روند خصوصی سازی در کشورها به شدت دنبال می‌شود. تعاریف متعددی از خصوصی سازی ارائه شده است که تمام آنها در مفهوم یکسان بوده‌اند:

- خصوصی سازی در شکل ظاهری فرایندی است که طی آن وظایف و تأسیسات بخش دولتی در هر سطح به بخش خصوصی انتقال داده می‌شود، اما در مفهوم حقیقی به اشاعه فرهنگی در تمام سطوح جامعه اطلاق می‌گردد که دستگاه قانونگذاری، قضاییه، مجریه و تمام آحاد یک کشور باور نمایند که کار مردم را می‌بایست به مردم واگذاشت (رحیمی پروجیدی، ۱۳۷۳).

- خصوصی سازی به معنای انجام فعالیت‌های اقتصادی از طریق بخش خصوصی یا انتقال مالکیت دارایی‌ها به بخش خصوصی است (ویل جانسکی، ۱۹۸۷).

- خصوصی سازی نشانه تعالی تفکر سرمایه‌داری و اعتماد به کارایی بازار در مقابل عدم اطمینان به کارایی بخش عمومی است (باس، ۱۹۹۱).

- خصوصی سازی هرگونه اقدامی است که بخش یا تمام مالکیت و کنترل بر شرکت‌های تحت مالکیت دولت را به بخش خصوصی واگذار کند (راما مورتی، ۲۰۰۰).

مکاتب مختلف اقتصادی در خصوص دخالت و عدم دخالت دولت در اقتصاد نظریات متفاوتی دارند که به ترتیب به شرح زیر بیان می‌شود.

۱-۲. مکتب اتریش

این مکتب که به‌طور اصلی با طرح دیدگاه‌های کارل منگر^۱ و هایک^۲ شکل گرفت معتقد به شکست نابازار است. طرفداران این مکتب با تأکید بر رقابت بازار و سازوکار قیمت به‌عنوان فرایندی برای تولید اطلاعات و انگیزه‌های حاصل از مالکیت خصوصی معتقدند که بازار برخورداری از مزیت‌های مهمی است که نابازار (دولت) فاقد آنهاست، بنابراین شکست دولت در اقتصاد پدید می‌آید.

در این خصوص هایک می‌گوید که قیمت‌ها در بازار به‌صورت یک نظام اطلاع‌رسانی کارآمد عمل کرده و با عملکرد خود هماهنگی و سازگاری بین تصمیمات فردی را در سطح کل جامعه فراهم می‌آورند. در این بازار رقابت نیز فرایندی مهمتر از یک مفهوم ایستا است، زیرا تنها کسانی می‌توانند به رقابت بپردازند که یا نوآور باشند یا بتوانند فرصت‌های بازار را به‌خوبی شناخته و استفاده کنند، بنابراین رقابت واقعی میان بنگاه‌های کوچکی که تولیدکننده کالای یکسان هستند دربر نمی‌گیرد، بلکه میان بنگاه‌های نوآور و سایر بنگاه‌ها رخ می‌دهد، زیرا انحصار پاداشی بزرگ برای نوآوران موفق فراهم می‌آورد و چنین پاداش با ایجاد انگیزه‌های فعالیت از یک سو زمینه‌ساز رشد اقتصادی بالاتر می‌شود و از سوی دیگر نمود خود را در نحوه توزیع درآمد کل اقتصاد نشان می‌دهد. به عقیده هایک نابرابری درآمدی ایجاد شده از فعالیت‌های انحصاری لازمه بقای اقتصاد است و در مقابل عدالت اجتماعی تهدیدی برای نظم بازار به‌شمار می‌رود (رنانی، ۱۳۷۶).

۲-۲. مکتب پولی

در این مکتب که توسط فریدمن^۳ بنیانگذاری شد معیارهایی مانند آزادی فعالیت اقتصادی، حاکمیت بازار آزاد، انگیزش‌های سود و سرمایه‌گذاری و عدم مداخله دولت در امور اقتصادی لازم دانسته شده و به‌عنوان اصول اولیه نظام بازار شناخته شد. بر اساس دیدگاه پامون اگر اقتصاد به حال خود رها شود دارای ثبات بیشتری خواهد بود تا زمانی که دولت دخالت کرده و بخواهد آن را با سیاست‌های احتیاطی مدیریت نماید.

1. Carl Menger
2. Hyeck
3. Friedman

به عقیده پولیون دلیل عمده پیدایش نوسان‌های اقتصادی سیاست‌های نادرست دولت است، بنابراین دیدگاه فکری دولت به عنوان عاملی در دستیابی به اهداف ناکارآمد است که از طریق مبادلات خصوصی می‌توان به آن دست یافت، زیرا در عمل دولت‌ها از اهدافی برخوردارند که در راه دستیابی به آنها بخشی از منابع عمومی را برای مواردی بکار می‌برند که برخلاف منافع مردم است (غفاری، ۱۳۸۳). به این ترتیب، پاماون این مسئله را که دولت بهتر از بخش خصوصی قادر به سرمایه‌گذاری و ایجاد ثبات اقتصادی است نپذیرفته و به سیاست‌های مصلحتی در اقتصاد کلان و مقررات تنظیمی اعتقادی ندارند. تنها مسئله‌ای که از نظر بنیانگذار این مکتب اهمیت دارد اصلاحات قیمتی است که در قالب کنارگذاشتن قیمت‌های دستوری و برقراری قیمت‌های بازاری مطرح می‌شود (گریفین، ۱۳۸۲).

۲-۳. مکتب کلاسیک

آدام اسمیت^۱ بنیانگذار مکتب کلاسیک در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی به سه اصل معتقد بود که عبارتند از:

- آزادی اقتصادی
 - ضرورت وجود منافع خصوصی (مالکیت)
 - رقابت در کسب فرصت‌ها
 - و بر همان اساس سه وظیفه برای دولت قائل بود که شامل:
 - حفظ و حراست از جامعه
 - حمایت از افراد در مقابل ظلم
 - برپایی و نگهداری نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی
- در خصوص وظیفه سوم اسمیت در کتاب "ثروت ملل" خود عنوان می‌کند که هر جا مالکیت بزرگ وجود داشته باشد نابرابری عظیمی مشاهده می‌شود و در این شرایط به وجود دولت نیاز است، اما جایی که مالکیت خصوصی قادر باشد به نحو کارا عمل کند وجود دولت لزومی ندارد.
- به این ترتیب، مشخص می‌شود که کلاسیک‌ها بجز در مورد انحصارات طبیعی که به اعتقاد آنها نوعی شکست بازار در تخصیص منابع به‌شمار رفته و در آن مالکیت عمومی را توصیه می‌کردند مداخله دولت را در سایر موارد غیرمجاز و مضر می‌دانستند.

1. Adam Smit

۲-۴. مکتب نئامابریسم

بنیانگذار این مکتب اویکن^۱ است و روستو، اشمولدرز و ارهارد^۲ از نمایندگان معروف آن به‌شمار می‌روند. آنها خواستار شرایط آزاد هستند و سازوکار بازار آزاد را تأیید می‌کنند. به اعتقاد آنها، لیبرالیسم به‌جای آنکه به فکر آزادی رقابت باشد آزادی انتزاعی را مورد توجه قرار داده است و در واقع این آزادی موجب از بین رفتن رقابت و ایجاد انحصارات می‌شود. قواعد اساسی نئامابریسم شامل موارد ذیل است:

- بازارهای آزاد

- ثبات ارزش پول

- تضمین مالکیت فردی

- مسئولیت کامل هر عامل اقتصادی برای کار خود

آزادی قرارداد (به‌استثنای قراردادهایی که موجب انحصار می‌شود)

دولت وظیفه دارد با وضع قوانین رقابت را تضمین کند. او تنها باید قواعد بازی را تعیین کند و با ایجاد فضای قانونی، جریان آزاد رقابت را در چارچوب آن امکان‌پذیر سازد. لیبرالیسم به‌معنای عدم مداخله دولت در اقتصاد نیست، زیرا این عدم مداخله به‌معنای حمایت از قوی‌ترها و بازگذاشتن دست آنها است. دولت حق دارد برای استقرار مجدد شرایط رقابت مداخله کند و برای ایجاد آزادی عملی آزادی انتزاعی را نقض کند (نمازی، ۱۳۸۴).

به عبارتی، می‌توان گفت از نظر پیروان این مکتب آزادی اقتصادی صرف به رقابت در بازار صدمه رسانده و باعث شکست بازار در تخصیص منابع می‌شود، بنابراین در هر بخش که رقابت به خطر افتد می‌بایست دولت مداخله کند. این امر با ممنوعیت رفتارهای ضدرقابتی ممانعت از تقسیم سود بنگاه‌های اقتصادی میان صاحبان سهام (خارج ساختن سرمایه از میدان رقابت)، کمک به کشاورزان در فروش کالاهای فاسدشدنی آنها و ... به انجام می‌رسد. در این نظام دولت دخالت می‌کند تا شرایط رقابت واقعی را برقرار سازد و در این ارتباط از قوانین ضدانحصار و مقررات تنظیمی بهره گیرد (غفاری، ۱۳۸۳).

۲-۵. مکتب کینزی^۳

کینز بر این باور است که فرایند طبیعی تعدیل بازار به سمت اشتغال کامل ضعیف بوده و بازار در اشتغال عوامل دچار شکست می‌شود. این مسئله که بنا بر نظر کینزین‌ها در اثر کمبود تقاضای مؤثر رخ می‌داد،

1. Euekeun
2. Rustow, Schmolders and Erhard
3. Keynsianl

دلیل اصلی بحران اقتصادی و بیکاری بود و در هر زمان که چنین شرایطی پدید می آمد دولت ملزم به مداخله اقتصادی می شد، البته طبق نظر کینز لازم بود تا این مداخله از طریق اعمال سیاست های مختلف مالی به انجام رسد و هرگز به معنای مداخله در امور داخلی بنگاه ها نباشد (گر جی، ۱۳۷۶).

کینز به شدت به آزادی فردی پایبند بود و سوسیالیسم دولتی شوروی و در کل مارکسیسم را به دلیل پایمال کردن این آزادی ها نکوهش می کرد. البته وی به دلیل تعلق خاطری که به آزادی های فردی داشت از میان برداشتن مالکیت خصوصی را نمی پذیرفت و از سوسیالیزه کردن سرمایه گذاری و اینکه دولت (نه بخش خصوصی) تعیین کننده سطح کل سرمایه گذاری باشد سخن می گفت. هدف دیگر کینز از انجام مخارج سرمایه گذاری توسط دولت، ممانعت از بروز بحران های اقتصادی و بیکاری افراد بود تا به این واسطه از شکست بازار در توزیع درآمد بکاهد که در زمان بحران اقتصادی شدت می گرفت، (غنی نژاد، ۱۳۷۶).

به عبارتی، کینز به هر دو نوع شکست بازاری (اشتغال منابع و توزیع درآمد) اعتقاد داشت، اما بیشترین تأکید خود را بر مورد اول قرار داده بود و در رابطه با آن دولت را موظف به جبران کمبودهای موجود در سرمایه گذاری می دانست، البته در هیچ کجا قید نکرد که جبران این کمبودها از طریق مداخله دولت در امور سرمایه گذاران بخش خصوصی و وضع مقررات تنظیمی بر آنها صورت پذیرد.

۲-۶. مکتب نئو کلاسیک^۱

عقاید این مکتب در دو شاخه اصلی مکتب نئو کلاسیک رفاه و نئو کلاسیک لیبرال قابل بررسی است. در هر دو مکتب نئو کلاسیک لیبرال و نئو کلاسیک رفاه از مقوله حداقل دخالت دولت در اقتصاد مورد نظر کلاسیک ها حمایت شده است و به عنوان بهترین سیاست قلمداد می شود، همچنین در این دیدگاه مفهوم نابرابری درآمدی حداقل در تحلیل های ایستا جدا از شکست بازار در نظر گرفته می شود. حال آنکه در تحلیل های پویا اگر عملکرد بازارها به افزایش نابرابری منجر شود از دیدگاه بسیاری از نئو کلاسیک ها به عنوان شکست بازاری در نظر گرفته می شود، البته میان این دو شاخه یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه از نظر نئو کلاسیک های رفاه تنها زمانی می توان اهمیت مداخلات دولتی را نادیده گرفت که در اقتصاد آثار خارجی وجود نداشته باشد یا اعمال سیاست های مصلحتی اقتصادی کلان ضروری نباشد.

به عبارتی، مکتب نئو کلاسیک رفاه با اعتقاد به وجود شکست های بازاری در تخصیص منابع (بنابر وجود آثار خارجی) با مصالح اقتصاد کلان، مداخلات اقتصادی دولت در این شرایط را مفید می شمارد

1. Neo- Classic

که این مداخلات به‌طور عمده از طریق اعمال سیاست‌های مالی و اخذ مالیات در شرایط بروز آثار خارجی قابل انجام است، اما نئوکلاسیک‌های لیبرال به هیچ عنوان برای دخالت دولت در اقتصاد جایگاهی قائل نشده و در تمام شرایط با اعتقاد به کارایی سازوکارهای بازاری دولت بهینه را دولت حداقل تعریف می‌کنند، به‌نوعی می‌توان گفت دیدگاه این شاخه مکتب نئوکلاسیک همان دیدگاه مکتب پاما است (هانت، ۱۳۷۶).

۲-۷. نهادگرایان جدید

دیدگاه‌های این مکتب فکری جهت‌گیری خود را به سمت بررسی کلی اقتصاد به‌جای تحلیل آن در اجزای کوچک و جدای از یکدیگر و محصور شده قرار داده است. از نظر طرفداران این مکتب زمانی که بخش‌های مختلف یک ارگانیزم پیچیده به‌صورتی مجزا و بدون ارتباط با جوهره کل بررسی شود هرگز سازوکار صحیح آن را نمی‌توان درک کرد. به این ترتیب، مفهوم فعالیت اقتصادی از دیدگاه نهادگرایان یک مفهوم بسیار محدود است. آنها بر این باورند که نهادها عملکرد اقتصادی کشورها را شکل می‌دهند.

به‌طور کلی، نهادگرایان معتقد نیستند که سیستم بازار (به‌تنهایی) تخصیص بهینه منابع را به‌وجود آورده و توزیع درآمد عادلانه را برقرار خواهد نمود، آنها اقتصاد "بگذار کارش را بکند" را نپذیرفته و معتقدند که دولت می‌بایست نقش بیشتری در زندگی اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. از دیدگاه آنها این قبیل اصلاحات می‌تواند طبقه کارگر را از دام سوسیالیسم^۱ شدن نجات دهند، بنابراین کنترل‌های دسته جمعی دولت جهت اصلاح مداوم و از بین بردن کاستی‌ها و عدم تعدیل‌های ایجاد شده در زندگی اقتصادی ضرورت می‌یابد، حال این مداخله می‌خواهد از طریق اعمال مقررات تنظیمی در جهت رفع تضاد میان منافع افراد و اجتماع یا جهت‌دهی صحیح به نظام بازاری از طریق اعمال سیاست‌های مصلحتی اقتصاد کلان صورت پذیرد.

به‌عبارتی، در این مکتب فکری هر دو نوع مداخله دولت به‌عنوان نهادی مکمل بازار و بخش خصوصی پذیرفته شده است، زیرا تنها لازم است که در نهایت مشکلات رفع شود. البته تأکید می‌شود که نهادگرایان هیچگاه مالکیت خصوصی را نفی نکرده یا سازوکار بازار را متفی نمی‌دانند، بلکه بر شکست‌ها و عدم کفایت آن تأکید دارند و از این منظر دولت را مکمل بازار می‌دانند (گرچی، ۱۳۷۶).

1. Socialism

با توجه به مکاتب اقتصادی، نحوه تأثیرگذاری سیاست خصوصی سازی بر تولید و رشد اقتصادی را می توان با استفاده از مباحث مربوط به مالکیت خصوصی و تخصیص منابع از طریق بازار در اقتصاد خرد توجیه کرد. نخست بر اساس نظریه مدعی باقیمانده^۱ مالکیت خصوصی با به رسمیت شمردن حق ادعای باقیمانده موجب ایجاد انگیزه مضاعف حداکثرسازی سود خواهد شد، در حالی که چنین بحثی در مورد مالکیت دولتی وجود ندارد (آلیان و دمستتر، ۱۹۷۲). همچنین، مشکل رئیس و مرئوس در بنگاه های دولتی بیشتر از بنگاه های بخش خصوصی ایجاد می شود، به عبارتی بنگاه های بخش خصوصی با طراحی مکانیزم های تشویقی سعی در ایجاد هماهنگی بین انگیزه های رئیس و مرئوس دارند، در حالی که چنین مکانیزم هایی در بخش دولتی به دلیل عدم انعطاف پذیری و وجود سلسله مراتب از بالا به پایین کمتر وجود دارد (جنسن و مکلینگ، ۱۹۷۶). با توجه به اینکه جریان نقل و انتقال اطلاعات در بخش خصوصی به سهولت انجام می گیرد، تصمیم گیری در بخش خصوصی کاراتر انجام می گیرد که بر تولید و در نهایت بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است (هایک، ۱۹۴۹). سوم، طبق نظریه نئوکلاسیکی مالکیت عمومی باعث نابودی و اتلاف منابع می شود. مثال های معروف مربوط به استفاده بیش از حد از چراگاه های مشترک یا صید بیش از حد ماهی در مناطق آب های عمومی است. نظریه بازی ها نشان می دهد که رفتار افراد یا بنگاه ها در استفاده از منابع در دو نوع مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی به شدت متفاوت است. در حالت اول حفظ و رشد منابع و تولید محصول و در حالت دوم برداشت سریع که آن را نابود می کند مشاهده می شود (هایک، ۱۹۴۹).

مجاری اثرگذاری خصوصی سازی بر اقتصاد را می توان با توجه به نظریه اقتصاد نهادی نو در مورد حق مالکیت بیان کرد. بر مبنای نظریه اقتصاد نهادی نو، مهم ترین نهاد یا قانون اقتصادی در جامعه حق مالکیت است. در بلندمدت سیستم اقتصادی که حق مالکیت را به رسمیت بشناسد شرایط مناسب برای افزایش تولید و رشد و توسعه اقتصادی را فراهم خواهد کرد (نورث، ۱۹۹۰). حق مالکیت شامل حق انحصاری در انتخاب منابع، حق انحصاری بر خدمات منابع و حق انحصاری مبادله منابع با شرایط قابل قبول طرفین است.

یکی از مشکلات اساسی کشورهای در حال توسعه، وجود نهادهای ناکارا شامل سیستم حق مالکیت ضعیف و فقر مقررات قانونی حامی بهره وری است که باعث می گردد هزینه ها بالا و حجم مبادلات و عملکرد اقتصادی ضعیف شود. ایجاد نوآوری های فنی، انباشت و گسترش سرمایه و سرمایه گذاری که منجر به افزایش تولید می گردد نیاز به ساختار حق مالکیت دارد. خصوصی سازی یکی از اساسی ترین

اصلاحات اقتصادی است که منجر به یک ساختار نهادی مناسب در جهت افزایش تولید و توسعه اقتصادی می‌گردد.

۳. پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه بنگاه‌های خصوصی شده با توجه به شاخص‌هایی مانند سطح تولید، سودآوری، سرمایه‌گذاری و کارایی انجام شده است. مطالعات صورت گرفته که اثر خصوصی‌سازی را از منظر اقتصاد کلان بررسی کند محدود است و اکثر مطالعات در چارچوب اقتصاد خرد می‌باشد، اما تحقیقاتی وجود دارد که اثر خصوصی‌سازی یا روش‌های مختلف خصوصی‌سازی بر تولید و رشد اقتصادی را در کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار مورد تأکید قرار داده‌اند. به عنوان مثال، در مطالعه بوبکری و کاست (۱۹۹۸) که در آن عملکرد ۷۹ شرکت خصوصی شده در ۲۱ کشور در حال توسعه بررسی شده نشان داد که طی سال‌های (۱۹۹۲-۱۹۸۰) افزایش چشمگیری در سودآوری این شرکت‌ها به دست آمده است که منجر به افزایش تولید می‌گردد. مطالعه لاپورتا و لویز (۱۹۹۷) که در آن ۲۱۸ شرکت غیرمالی خصوصی در مکزیک بررسی شده است نشان می‌دهد که شرکت‌های دولتی در بخش‌های رقابتی و غیررقابتی از زیان‌دهی پیش از خصوصی‌سازی به سودآوری رسیده‌اند، به طوری که تولید واقعی در این شرکت‌ها ۲۵/۳ درصد افزایش یافته است. پلین (۲۰۰۱) در بررسی خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی برای ۳۵ کشور در حال توسعه در طول دوره (۱۹۹۲-۱۹۸۴) نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی در زیرساخت‌ها و تولیدات صنعتی تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی دارد، در حالی که خصوصی‌سازی در بخش خدمات تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارد. مطالعه یوچیدا (۲۰۰۳) در خصوص رابطه خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی برای ۶۳ کشور در حال توسعه برای دوره زمانی (۱۹۸۸-۱۹۹۷) به ارتباط منفی بین خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی رسیده است، در این تحقیق ذکر شد که خصوصی‌سازی به عنوان یک سیاست برای حصول رشد اقتصادی می‌بایست با در نظر گرفتن سیاست‌های اقتصادی دیگر در یک کشور تحلیل شود، همچنین عاملی که منجر به ارتباط منفی خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی می‌گردد، فقدان رقابت در بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه معرفی می‌کنند. فیلیپوویچ (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر خصوصی‌سازی در ۹۲ کشور در حال توسعه در طول دوره (۱۹۹۹-۱۹۹۰) با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی به این نتیجه می‌رسد که خصوصی‌سازی به صورت منفی، اما ناچیزی با رشد اقتصادی در ارتباط می‌باشد. آدامز (۲۰۰۹) در بررسی تأثیر خصوصی‌سازی روی رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی در ۸۲ کشور در حال توسعه

برای دوره زمانی (۲۰۰۲-۱۹۹۱) به این نتیجه می‌رسد که خصوصی سازی تأثیر معناداری بر هر دو متغیر رشد اقتصادی و نابرابری در آمدی نداشته است، اما در مقابل مطالعات دیگری مانند پلین (۱۹۹۷) و بارنه (۲۰۰۰) نشان می‌دهند که خصوصی سازی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد.

بنت و همکاران (۲۰۰۴) با ارائه مدلی به بررسی اثر روش های مختلف خصوصی سازی بر رشد اقتصادی در ۲۳ کشور در حال گذار در دوره زمانی (۱۹۹۰-۲۰۰۱) پرداختند. در مدل فوق با بهره گیری از روش های مختلف خصوصی سازی و متغیرهای اقتصادی مانند حجم سرمایه بخش خصوصی، اشتغال، حجم سرمایه انسانی و سرمایه گذاری بخش دولتی جهت بررسی نحوه تأثیرپذیری رشد اقتصادی استفاده نمودند. مدل مورد استفاده توسط بنت و همکاران با توجه به طبقه بندی شیوه های خصوصی سازی است. با در نظر گرفتن روش های مختلف به عنوان یک متغیر برونزا معادلاتی را برای عرضه و تقاضا معرفی می کنند که در هر یک از معادلات عرضه و تقاضا شیوه خصوصی سازی به عنوان یک متغیر مستقل عمل می کند. با ادغام عرضه و تقاضا، تولید ناخالص داخلی استخراج می شود که به شیوه های خصوصی سازی و عوامل گوناگون دیگر بستگی خواهد داشت.

در این تقسیم بندی از سه نوع خصوصی سازی استفاده می شود: خصوصی سازی انبوه^۱ یا خصوصی سازی یارانه ای که این برنامه شامل توزیع بن یا کوپن بین مردم است که شهروندان می توانند از آنها برای خرید سهام شرکت های خصوصی شده اقدام کنند. نوع دیگری از خصوصی سازی به خصوصی سازی کامل^۲ معروف است که فروش شرکت ها به خارجیان با یک قیمت مشخص می باشد و نوع سوم از شیوه خصوصی سازی، خصوصی سازی مختلط^۳ مواردی را شامل می شود که از طریق دو روش قبلی خصوصی سازی بیان نشده باشد مانند واگذاری سهام به مدیران و کارگران و کارمندان یا اجاره واحدهای دولتی است. در این مدل برای کشور معین و زمان مشخص، تقاضای کل واقعی را با (y^d) ، عرضه کل واقعی را با (y^s) و قیمت را با (p) نشان دادند. تقاضای کل به صورت تابعی از سطح قیمت ها و شیوه های خصوصی سازی (M) استخراج می شود. در این صورت:

$$y^d = f(p, M)$$

(۱)

$$\frac{\partial y^d}{\partial p} < 0, \quad \frac{\partial y^d}{\partial M} \geq 0$$

1. Mass Privatization
2. Privatization Full
3. Mixed Privatization

بنابراین، علاوه بر اینکه تقاضا با سطح قیمت‌ها رابطه منفی دارد فرض می‌شود که به شیوه خصوصی‌سازی (M) بستگی خواهد داشت که این ارتباط به روش‌های رایج خصوصی‌سازی در کشورهای در حال گذار مربوط است. با در نظر گرفتن M_1 که نشان‌دهنده خصوصی‌سازی انبوه و M_2 خصوصی‌سازی کامل و M_3 خصوصی‌سازی مختلط است می‌توان در مورد خصوصی‌سازی انبوه چنین بیان نمود که اغلب دریافت‌کنندگان سهام احساس می‌کنند ثروتمند شده‌اند. در چنین شرایطی حداقل در کوتاه‌مدت این انتظار وجود دارد که تقاضای آنها برای کالا و خدمات افزایش یابد. در دو مورد دیگر از شیوه‌های خصوصی‌سازی از آنجایی که انتقال وجوه جهت خریداری واحدهای دولتی صورت می‌گیرد و با توجه به هزینه‌های وابسته به آنها که خریداران را در معرض کمبود نقدینگی قرار می‌دهد می‌تواند منجر به کاهش مصرف و تقاضای سرمایه‌گذاری در کوتاه‌مدت گردد. با این وجود، اگر تعداد خریداران نسبتاً کم باشد یا شرکت‌ها توسط افراد خارجی خریداری شوند این تأثیر می‌تواند اندک باشد:

$$\frac{\partial y^d}{\partial M_2} > \frac{\partial y^d}{\partial M_3} \quad (2)$$

به عبارتی، تأثیر مورد انتظار بر تقاضای کل برای M_1 بیشترین میزان و برای M_3 کمترین مقدار است. عرضه حقیقی کل (y^S) را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

$$y^S = f(p, M, P, K, L, A, S, G) \quad (3)$$

که در آن، p : سطح قیمت‌ها، M : روش‌های مختلف خصوصی‌سازی، P : سهم بخش خصوصی در تولید ملی، K : حجم سرمایه بخش خصوصی، L : اشتغال، A : حجم سرمایه انسانی، S : حجم بازار سرمایه و G : حجم سرمایه بخش عمومی است.

$$\frac{\partial y^S}{\partial p} > 0, \frac{\partial y^S}{\partial M} \geq 0, \frac{\partial y^S}{\partial K} > 0, \frac{\partial y^S}{\partial L} > 0, \frac{\partial y^S}{\partial A} > 0, \frac{\partial y^S}{\partial S} > 0, \frac{\partial y^S}{\partial P} > 0, \frac{\partial y^S}{\partial G} > 0 \quad (4)$$

با فرض اینکه y^S رابطه مثبتی با K ، A و L داشته باشد بر تأثیر سایر متغیرها بر عرضه حقیقی کل متمرکز می‌شویم. در مرحله اول نقش M را در نظر می‌گیریم، شیوه‌های مختلف خصوصی‌سازی منجر به ساختارهای مالکیتی متفاوت می‌گردد که موجب تأثیر متمایز بر عملکرد و کارایی اقتصادی خواهد داشت. با این فرض که خصوصی‌سازی کامل می‌تواند مؤثرترین کنترل و نظارت را بر عملکرد شرکت‌ها نسبت به خصوصی‌سازی انبوه و مختلط داشته باشد، تأثیر این روش خصوصی‌سازی بر کارایی و

عملکرد واحدها مثبت خواهد بود، در حالی که دو نوع دیگر می تواند تأثیرات قابل توجهی بر نظارت و کنترل شرکت نداشته باشد و عرضه کل را مانند روش خصوصی سازی کامل افزایش ندهد. از نتایج خصوصی سازی که به نحو مطلوب صورت گیرد افزایش بازدهی و تولید شرکت است که منجر به افزایش سهم بخش خصوصی از تولید ملی خواهد شد، همچنین ممکن است خصوصی سازی با ساختارهای مناسب پیامدها یا آثار خارجی مثبتی ایجاد کند که با گسترش معاملات تجاری که جوی از اعتماد را در فضای کسب و کار ایجاد می کند اطمینان و تمایل به سرمایه گذاری مجدد را در این محیط افزایش یابد. خصوصی سازی می تواند منجر به توسعه بازار سرمایه گردد و هر قدر سهم تولید به دست آمده از بخش خصوصی بیشتر باشد می توان گفت که دامنه بهره مندی از توسعه بازار سرمایه بیشتر خواهد شد، بنابراین با این توضیحات می توان گفت که:

$$\frac{\partial y^s}{\partial S} > 0, \quad \frac{\partial y^s}{\partial P} > 0 \quad (5)$$

حال می توانیم روابط فوق را به صورت رابطه زیر بازنویسی کنیم:

$$\frac{\partial^2 y^s}{\partial P \partial S} > 0 \quad (6)$$

بنت و همکاران برای نشان دادن تعامل بالقوه بین شیوه خصوصی سازی و توسعه بازار سرمایه، اجرای سیاست های خصوصی سازی انبوه در لهستان را که به توسعه قابل توجه بازار سرمایه منجر شد را یادآور می شود. از سوی دیگر، شیوه های خصوصی سازی ممکن است از طریق تأثیرگذاری بر درآمدهای دولت بر اقتصاد کلان تأثیر مستقیمی داشته باشد، بنابراین بر توانایی دولت در سرمایه گذاری در زیرساخت ها تأثیر قابل توجهی خواهد داشت. انتظار می رود دولت بیشترین درآمد را از خصوصی سازی کامل و کمترین درآمد را از خصوصی سازی انبوه کسب کند. علاوه بر این، به دلیل این فرضیه که عملکرد سرمایه گذاری دولت ناکارآمد است، انتظار رابطه مثبت ضعیف بین سرمایه گذاری بخش عمومی و عرضه حقیقی کل وجود دارد.

با توجه به اینکه رشد اقتصادی به وسیله GDP بیان می شود و فرض اینکه تولید تعادلی (y) به صورت $y^d = y^s = y$ نشان داده می شود می توان با حل معادلات (۱) و (۲) برای سطح (p) تابع قیمت را به صورت زیر معرفی نمود:

$$p = f(M, K, L, A, S, P, G) \quad (7)$$

سپس، با جایگذاری تابع قیمت معادله (۴) در تابع عرضه حقیقی کل (y^s)، معادله (۲) تولید تعادلی (y) به صورت زیر به دست می‌آید:

$$y = y^s [p(M, K, L, A, S, P, G), M, K, L, A, S, P, G] = y(M, L, P, S, K, A, G) \quad (۸)$$

در این حالت، PGD واقعی رابطه‌ای مثبت با K, L, A, S, P, G خواهد داشت. با کنار هم گذاشتن مباحث مطرح شده در مورد y^d, y^s هر یک از شیوه‌های خصوصی سازی می‌تواند آثار متفاوتی بر y داشته باشد. مدل تجربی بنت و همکاران با توجه به شیوه‌های خصوصی سازی، سرمایه گذاری دولتی و شاخص‌های بخش خصوصی و توسعه بازار سرمایه به صورت زیر قابل ارائه می‌باشد:

$$GDP_{it} = a_1 + a_2 INV_{it} + a_3 EMP_{it} + a_4 IHC_{it} + a_5 STOCKMC_{it} + a_6 V_{it} + a_7 GIS_{it} + a_8 Full_{it} + a_9 MASS_{it} + a_{10} MIXED_{it} + \varepsilon_{it} \quad (۹)$$

که در اینجا i اشاره به کشور و t زمان را بازگو می‌کنند.

GDP: تفاضل لگاریتم تولید ناخالص داخلی است (y).

INV: تفاضل لگاریتم موجودی سرمایه بخش خصوصی می‌باشد (k).

EMP: تفاضل لگاریتم اشتغال بوده که در روابط قبلی با (L) نمایش داده شده است.

IHC: تفاضل لگاریتم سرمایه گذاری در سرمایه انسانی (A) که به صورت ثبت نام در آموزش عالی یا هزینه‌های صرف شده در آموزش عالی سنجیده می‌شود.

STOCKM: بازار سهام به صورت سهمی از GDP است که به وسیله توسعه بازار سهام اندازه گیری می‌شود (S).

V : سهم تولید بخش خصوصی در GDP است مترادف با P در معادله (۲).

GIS: سهم هزینه دولت در سرمایه گذاری که از طریق مخارج سرمایه‌ای دولت اندازه گیری می‌شود (G).

سه شیوه خصوصی سازی $M, Full, MIXED, MASS$ نشان داده می‌شود و ε_{it} جمله خطا است. دوره زمانی برآورده شده از طریق مدل فوق از سال‌های (۲۰۰۱-۱۹۹۰) برای ۲۳ کشور در حال گذار است. در این برآورد، نتایج به دست آمده در خصوص شیوه‌های خصوصی سازی نشان می‌دهند که خصوصی سازی انبوه به طور معناداری با رشد اقتصادی سریعتر در ارتباط می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که خصوصی سازی کامل و مختلط تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی ندارند.

کریمی پتانلار (۱۳۸۳) به بررسی آثار خصوصی سازی بر اندازه دولت و بدهی دولت در طول سال های برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی (۱۳۷۸-۱۳۶۸) پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که بر خلاف انتظار سیاست خصوصی سازی در کشور قادر نبوده است اندازه دولت و نقش شرکت های دولتی را در اقتصاد ایران کاهش دهد. علاوه بر این، نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که روند بدهی شرکت های دولتی به سیستم بانکی با افزایش همراه بوده است که بیان کننده این است که سیاست خصوصی سازی بهبودی در وضعیت مالی دولت ایجاد نکرده است. از مطالعات دیگر به تحقیق عادل و رافعی (۱۳۸۵) می توان اشاره نمود که رابطه خصوصی سازی و میزان کارآفرینی شرکت های واگذار شده از طریق بورس اوراق بهادار را بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیدند که خصوصی سازی بر ظرفیت کارآفرینی شرکت ها اثر مثبتی داشته است (مشیری، ۱۳۸۹). در مقاله ای به تأثیر خصوصی سازی بر رشد اقتصادی با استفاده از داده های ۱۱۷ کشور در حال توسعه و در حال گذار برای دوره (۲۰۰۳-۱۹۹۸) نشان می دهد که اثر خصوصی سازی بر رشد اقتصادی خنثی بوده و سازگاری و تداوم اجرای سیاست خصوصی سازی، وجود محیط رقابتی و شفافیت در سیاستگذاری ها تأثیر مهمتر از خصوصی سازی بر رشد اقتصادی دارند. مطالعات صورت گرفته در مورد خصوصی سازی از دیدگاه اقتصاد کلان در ایران محدود است. در سایر کشورها با توجه به روش های آماری بکار گرفته شده و روش های مختلف اندازه گیری متغیرها نمونه های متفاوت و دوره های زمانی متنوع و از پیچیدگی های خاص خود برخوردارند.

۴. ارائه و برآورد مدل

در بیشتر مطالعات مربوط به رشد اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی به صورت تابعی خطی از مجموعه ای از متغیرهای اقتصاد کلان مانند سرمایه گذاری، تورم، نرخ رشد جمعیت نشان داده می شود. به عنوان مثال، کوک و یوچیدا در بررسی خصوصی سازی، تولید سرانه را به صورت تابعی از متغیرهای بارو^۱ قرار می دهد این متغیرها از این جهت متغیرهای برو نامیده شده اند که ابتدا توسط بارو در یک مدل تجربی بکار گرفته شدند، متغیرهای بارو شامل امید به زندگی، نرخ رشد جمعیت، تولید ناخالص داخلی، نرخ ثبت نام دانش آموزان متوسطه و نرخ سرمایه گذاری، تورم، نسبت سرمایه گذاری مستقیم خارجی به GDP و نسبت تجارت خارجی به GDP می باشند. همچنین، در مطالعه پلین (۱۹۹۷) نرخ رشد GDP به صورت تابعی از تورم، نرخ ارز واقعی رابطه تجاری و تعاریف مختلف از خصوصی سازی و بدون در نظر گرفتن متغیرهای برو تعریف شده است.

1. Barro

مدل مورد استفاده برای بررسی تأثیر خصوصی‌سازی بر تولید ناخالص داخلی در ایران و شش کشور در حال توسعه ترکیه، مصر، پاکستان، هند، مالزی، اندونزی، مدل تعدیل یافته بنت و همکاران می‌باشد که به صورت زیر نشان داده می‌شود:

$$GDP_{it} = a_1 + a_2 INV_{it} + a_3 EMP_{it} + a_4 HK_{it} + a_5 G_{it} + a_6 PRIV_{it} + a_7 EXP_{it} + \varepsilon_{it} \quad (۱۰)$$

بر اساس معادله فوق، سه نوع خصوصی‌سازی که در رابطه (۶) به صورت $a_8 Full_{it} + a_9 Mass_{it} + a_{10} MIXED_{it}$ معرفی شدند ترکیب شده و به نام PRIV به عنوان متغیر خصوصی‌سازی وارد مدل می‌شود. با توجه به این تغییر در مدل اصلی به دنبال تأثیر برنامه خصوصی‌سازی بر تولید ناخالص داخلی می‌باشیم. برای برآورد مدل از داده‌های مورد نیاز برای هفت کشور که ویژگی مشترک، در حال توسعه بودن و در دسترس بودن آمار مورد نیاز آنها می‌باشد استفاده شده است. این کشورها عبارتند از ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، هند، مالزی و اندونزی برای دوره زمانی (۲۰۰۸-۱۹۹۳) از سایت شاخص‌های توسعه جهانی، بانک جهانی، بانک مرکزی و سازمان خصوصی‌سازی کشور ایران استفاده شده است. در مدل فوق:

GDP: تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰

INV: تشکیل سرمایه ثابت به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰

EMP: شاغلین موجود در کشور

HK: نسبت مخارج صرف شده بر روی آموزش به صورت درصدی از GDP

G: کل مخارج مصرفی دولت به قیمت‌های ثابت ۲۰۰۰

PRIV: ارزش شرکت‌های واگذار شده

EXP: صادرات کالا و خدمات به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰

ε : جمله خطا

i: نشان دهنده کشور و t زمان

پس از وارد نمودن اطلاعات و بررسی ایستایی متغیرها جهت رسیدن به یک تصریح مورد قبول در تخمین به روش داده‌های تابلویی انتخاب آزمون مناسب لازم است. پیش از انجام تخمین جهت انتخاب میان سه روش آثار مشترک، ثابت و تصادفی از آزمون F مقید و آزمون هاسمن استفاده گردیده است که نتایج به صورت زیر ارائه می‌شود:

جدول ۱. نتایج حاصل از تخمین آزمون ریشه واحد (ایم - پسران وشین Ips)

آزمون متغیر	سطح متغیرها با عرض از مبدأ	وضعیت پایایی	تفاضل مرتبه اول متغیرها	وضعیت پایایی
Log(GDP)	۴/۵۲	ناپایا	-۳/۷۳	پایا
Log(INV)	۰/۶۳	ناپایا	-۴/۲۰	پایا
Log(EMP)	۰/۴۸	ناپایا	-۳/۲۴	پایا
(HK)Log	-۷/۰۹	پایا	-	پایا
Log(G)	۳/۶۶	ناپایا	-۵/۴۳	پایا
Log(PRIV)	-۳/۵۴	پایا	-	پایا
Log(EXP)	۲/۳۰	ناپایا	-۳/۱۷	پایا

مأخذ: نتایج تحقیق.

با توجه به روابط استخراج شده در جدول (۱) که نشان دهنده آزمون ریشه واحد از طریق آزمون ایم - پسران وشین است می توان گفت که برای آزمون ریشه واحد فرض H_0 نشان دهنده وجود ریشه واحد می باشد و در شرایطی که سطح احتمال نزدیک به صفر باشد H_0 رد شده متغیرها پایا یا ایستا خواهند بود. در آزمون ایم - پسران وشین در اکثر موارد متغیرها در سطح ایستا نمی باشند و دارای ریشه واحد هستند اما تفاضل مرتبه اول متغیرها معنادار است و بیانگر ایستایی مرتبه اول این گروه از متغیرها می باشند. با توجه به نتایج به دست آمده از این آزمون به دلیل عدم ایستایی متغیرها در سطح از آزمون همجمعی استفاده شده است، زیرا در حالت عدم ایستایی متغیرها تنها در صورت وجود رابطه همجمعی میان متغیرها می توان به نتایج اعتماد کرد. جدول (۲) نتایج به دست آمده از آزمون همجمعی از روش آزمون کائو را نشان می دهد. فرضیه H_0 مبنی بر عدم وجود همجمعی است که نتایج استخراج شده از این آزمون فرضیه H_0 را رد کرده و تأییدی بر وجود همجمعی بین متغیرها است.

جدول ۲. نتایج حاصل از آزمون همجمعی

نوع آزمون	آماره آزمون	سطح احتمال	نتیجه آزمون
کائو	-۴/۶۷	صفر	بین متغیرها همجمعی وجود دارد

مأخذ: نتایج تحقیق.

مراحل تخمین داده های ترکیبی را می توان مشتمل بر سه مرحله قلمداد نمود که شامل آثار مشترک، ثابت و تصادفی هستند. مسئله اصلی انتخاب روشی مناسب می باشد که دارای حداقل خطا باشد، به این منظور دو آزمون F مقید و آزمون هاسمن جهت تشخیص و انتخاب میان هر یک از آثار استفاده می گردد. برای انتخاب مدل حداقل مربعات تلفیقی و مدل اثرات ثابت از آزمون F مقید به صورت استفاده می شود:

$$F_{(N-1, NT-K-N)} = \frac{(R_{fe}^2 - R_{pls}^2)(N-1)}{(1 - R_{fe}^2)(NT - K - N)} \quad (11)$$

در رابطه فوق، R_{fe}^2 ضریب تعیین در روش اثرات ثابت، R_{pls}^2 ضریب تعیین در روش حداقل مربعات تلفیقی، N تعداد مقاطع، k تعداد متغیرهای توضیحی و T طول دوره زمانی می‌باشد. با توجه به محاسباتی از رابطه فوق و مقایسه با F بحرانی می‌توان نتیجه گرفت که F محاسبه شده (۲۹/۹۴۸۶۹) بزرگتر از F بحرانی (۳/۷۳) است، در این صورت فرض H_0 رد می‌شود و اثرات ثابت پذیرفته خواهد شد. برای بررسی کارا بودن اثرات ثابت یا تصادفی از آزمون هاسمن استفاده شده که نتایج آن عبارت است:

جدول ۳. نتایج حاصل از آزمون هاسمن

آماره آزمون	سطح احتمال	نتیجه آزمون
۲۲۶/۷۲	صفر	اثرات ثابت

مأخذ: نتایج تحقیق.

نتایج حاصل از آزمون هاسمن که در جدول (۳) آمده است، بر اساس آزمون هاسمن که فرضیه H_0 آن دلالت بر کارا و سازگار بودن روش اثرات تصادفی است و در شرایطی که نتایج آزمون سطح احتمال صفر را نشان می‌دهد می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه H_0 رد شده و به عبارتی فرضیه مقابل مبنی بر کارا و سازگار بودن اثرات ثابت پذیرفته می‌شود. با توجه به برآورد مدل که در جدول (۴) نمایش داده شده است می‌توان گفت که:

جدول ۴. نتایج حاصل از تخمین الگو [متغیر وابسته $\log(\text{GDP})$]

متغیر وابسته	ضرایب	آماره t	سطح احتمال
C	-۲/۳۹۹۱۶۳	-۱/۲۷۴۷۳۱	۰/۲۰۶۰
Log (EMP)	۰/۴۳۹۸۱۷	۴/۷۸۵۴۵۶	۰
Log(INV)	۰/۱۸۷۳۲۸	۵/۹۸۷۸۶۶	۰
Log(HK)	۰/۰۷۵۱۵۶	۲/۵۵۵۳۳۱	۰/۰۱۲۴
Log(G)	۰/۴۱۵۶۸۶	۹/۶۷۹۶۶۰	۰
Log (PRIV)	۰/۰۰۶۳۳۳	۱/۹۱۷۴۰۴	۰/۰۵۸۶
Log(EXP)	۰/۱۷۰۱۰۲	۶/۳۴۶۱۸۷	۰

مأخذ: نتایج تحقیق.

ضریب متغیر خصوصی سازی مثبت و معنادار است، به این صورت که افزایش یک واحد در ارزش شرکت های واگذار شده در مراحل خصوصی سازی منجر به افزایش ۰/۰۰۶۳۳ واحدی در تولید ناخالص داخلی می شود. متغیر اشتغال تأثیر مثبت و معناداری بر متغیر تولید ناخالص داخلی دارد، به طوری که یک درصد افزایش در اشتغال منجر به افزایش ۰/۴۳ درصدی در تولید ناخالص داخلی می گردد. در مدل برآورد شده ضریب سرمایه انسانی که به صورت مخارج صرف شده بر روی آموزش است مثبت و معنادار بوده و ضرایب صادرات، هزینه های دولت و سرمایه گذاری بخش خصوصی نیز مثبت و معنادار به دست آمده است.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

ورود به فضای نوین اقتصادی را می توان در جهانی شدن فعالیت های تجاری و سرمایه گذاری میان کشورها و همچنین آرایش جدید دولت، بازار و نهادهای مدنی به وضوح مشاهده نمود. در فضای جدید قیودی همچون فاصله میان بازارها و زمان بر بودن فعالیت تا حد بسیاری وجود دارد. دانش مؤلفه اصل تولید و بهره وری محور تعیین مزیت است، بنابراین دیگر صحبت از حوزه و اندازه دولت نتایج بهینه به بار نخواهد آورد، چرا که دولت خود ابزاری برای تأمین بهره وری نخواهد بود. اجرای برنامه خصوصی سازی به منزله ورود به یک فضای نوین در اقتصاد خواهد بود. این سیاست ها که همچون یک بسته سیاست رقابتی است به شرط کارایی در اجرا می تواند زمینه ساز تحولات شگرف در اقتصاد باشد. برای این منظور، در این مقاله اثر سیاست خصوصی سازی بر تولید ناخالص داخلی برای ایران و کشورهای ترکیه، مصر، پاکستان، هند، مالزی، اندونزی، بررسی و نتایج به دست آمده در این مقاله تأییدی بر فرضیه تحقیق است که خصوصی سازی اثر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی کشورهای مورد بررسی داشته است. علاوه بر این، یافته های تحقیق نشان می دهد که اشتغال، سرمایه گذاری و مخارج صرف شده بر آموزش و هزینه های دولت و صادرات به طور مثبت با تولید ناخالص داخلی در ارتباط است. با توجه به بیان مسأله و پیشینه تحقیق و مطالعات صورت گرفته در این زمینه، از سیاست هایی که برای تأثیر هر چه بیشتر فعالیت های خصوصی سازی بر تولید ناخالص داخلی در جهت رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه صورت گیرد می توان به اهمیت فنون واگذاری و نیز نظارت پس از مرحله واگذاری به بخش خصوصی، تداوم اجرای سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی با وجود شرایط رقابتی و شفافیت در قانونگذاری در این راستا اشاره نمود.

منابع

- رحیمی‌بروجردی، علیرضا (۱۳۷۳)، سیاست‌های اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- رنانی، محسن (۱۳۷۶)، بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی، چاپ اول.
- علیمردانی، عمران (۱۳۸۴)، تخمین سرمایه دولتی و خصوصی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی.
- غفاری، هادی (۱۳۸۳)، جایگاه و نقش دولت در نظام‌های اقتصادی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، صص ۸۵-۹۵.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، چاپ اول، صص ۲۳۰-۲۱۷.
- کریبی‌پناتلار، سعید (۱۳۸۳)، "خصوصی‌سازی، اندازه دولت و اشتغال در جمهوری اسلامی ایران"، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۲۹-۱۰۵.
- گرچی، ابراهیم (۱۳۷۶)، ارزیابی مهم‌ترین مکاتب اقتصاد کلان، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول، صص ۴۰-۱۰.
- مشیری، سعید (۱۳۸۹)، "خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی یک مطالعه بین‌کشوری"، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰، صص ۱۵۸-۱۴۱.
- مهدوی‌عادل، محمدحسین (۱۳۸۵)، "بررسی جریان خصوصی‌سازی و تأثیر آن بر تقویت کارآفرینی در ایران"، مجله دانش و توسعه، شماره ۱۸، صص ۵۴-۳۱.
- نمازی، حسین (۱۳۸۴)، نظام‌های اقتصادی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، صص ۶۷-۶۵.
- هانت، دیانا (۱۳۷۶)، نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی، چاپ اول.
- هابول، جونز (۱۳۷۰)، نظریه‌های جدید رشد اقتصادی، ترجمه صالح لطفی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- Adams, Samuel & Berhanu Mengistu (2008), "Privatization, Governance and Economic Development in Developing Countries", *Journal of Developing Societies*, Vol. 24, No. 4, PP. 415-438.
- Alchian, A. & H. Derisetz (1972), "Production, Information Cost and Economic Organization", *American Economic Review*, Vol. 62, PP. 95-777.
- Barnett, S. (2000), "Evidence on the Fiscal and Macroeconomic Impact of Privatization", IMF Working Paper, July, Washington D.C: IM.
- Bennett, John, Saul Estrin, James, Maw & Giovanni Urga (2003), "Privatization Methods and Economic Growth in Transition Economies", CNEM Discussion Paper No. 31.
- Bennett, John, Saul, Estrin, James, Maw & Giovanni Urga (2004), "Privatization Methods and Economic Growth in Transition Economies", Working Papers 2004.105, Foundation Eni Enrico Mattei.

- Boubakri, Narjess, Smaoui, Houcem & Myriam Zammiti** (2009), "Privatization Dynamic and Economic Growth", *Journal of Business & Policy Research*, Vol. 4, No. 2, PP. 16-44.
- Boubakri, Narjess, & Jean-Claude Cosset** (2003), "Does Privatization Meet the Expectations? Evidence from African Countries", *Journal of African Economics*, PP. 14-111.
- Boubakri, Narjess & Cosset Jean-Claude** (1998), "The Financial and Operating Performance of Newly Privatized Firms: Evidence from Developing Countries", *The Journal of Finance*, PP. 369-399.
- Clerides, SK. Laul, S. & Yubout** (1998), "Is Learning by Exporting Important?", *Quarterly Journal of Economics*, V. CXIII, PP. 903- 948.
- Dewenter, Kathryn & Paul H. Malatesta** (2001), "State-Owned and Privately-Owned Firms: An Empirical Analysis of Profitability, Leverage and Labor Intensity", *American Economic Review*, Vol. 91, PP. 320-334.
- Dieter, Bos** (1991), "Privatization; A Theoretical Treatment", Clarendon Press, Oxford, P. V.
- Filipovic, A.** (2005), "Impact of Privatization on Economic Growth", *Issues in Political Economy*, Vol. 14, August.
- Grossman. G. M. & E. Helpman** (1991), "Innovation and Growth in the Global Economy", Cambridge: MIT Press.
- Hayek, F.** (1949), "Economics and Knowledge, Inf. Hayek, Individualism and Economic Order", London: Routledge & Kegan Pall.
- Jensen, M. & H. Meckling** (1976), "Theory of the Firm: Managerial Behavior Cost and Ownership Structure", *Journal of financial Economics*, Vol. 3, PP. 305- 60.
- Jones, Leroy P.** (1985), "Public Enterprise for whom? Perverse Distributional Consequences of Public Operational Decisions", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 33, PP. 333-347.
- Kay, J. A. & D. J. Thompson** (1986), "Privatization; A Policy in Search of A Rationale", *The Economic Journal*, Vol. 96, PP. 18-32.
- LaPorta, Rafael & Florencia Lopez-de-Silanes** (1997), "The Benefits of Privatization: Evidence from Mexico", Summary of Their Longer Article Appears in Viewpoint, No. 117 (Washington, DC: World Bank).
- Meggison L. William & Netter M. Jeffrey** (2001), "From State to Market: A Survey of Empirical Studies on Privatization", *Journal of Economic Literature*, Vol. 39, No. 2.
- Moshiri, Saeed** (2009), "Privatization, Regulation and Economic Growth in Developing Countries", Department of Economics STM College, Bradon University.
- North, D.** (1994), "Economic Performance Through Time, American Economic", *Review*, Vol. 84, No. 3, PP. 359-368.
- Wei, Zuobao, Oscar Varela, Juliet D'Souza & M. Kabir Hassan** (2003), "The Financial and Operating Performance of China's Newly Privatized Firms", *Financial Management*, Vol. 32, PP. 107-126.
- Yarrow, G.** (1998), "A Theory of Privatization or why Bureaucrats are Still in Business", *World Development*, Vol. 27, No. 1, PP. 157-168.

